

بررسی تطبیقی آموزه منجی موعود در اسلام و آیین هندو*

حجت الاسلام سیدعلی هاشمی**

چکیده

اعتقاد به منجی موعود را تقریباً می‌توان در تمام ادیان فراگیر دانست. در دین مقدس اسلام، بحث از منجی با آموزه مهدویت شناخته می‌شود. اصل اعتقاد به منجی موعود که در آخرالزمان ظهور می‌کند و جهان را پر از عدل و داد می‌کند، مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است؛ هر چند در جزئیات مانند زمان تولد منجی موعود اختلافهایی وجود دارد. در آیین هندو، بحث از منجی با تجسدهای خدایان هندویی به ویژه ویشنو مرتبط است. بنابر این آیین، خدایان در مقاطع مختلف تاریخ، به صورت انسان یا حیوان تجلی و تجسد می‌یابند و جهان را از خطر نجات می‌دهند. این معنا از منجی اندکی عام‌تر است. در معنای خاص آن، منجی در آخر الزمان ظهور می‌کند. کالکی آخرین تجلی ویشنو، به عنوان منجی آخرالزمان مورد انتظار است.

به رغم برخی شباهتها میان منجی موعود در آیین هندو با مهدی موعود اسلام، در اهداف و برخی از اوصاف، تفاوت‌های چشمگیری نیز بین

تاریخ تأیید: ۸۹/۱/۲۳

* تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۱۰

** دانش‌پژوه دکتری کلام اسلامی، جامعه‌المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ع) قم.

این دو وجود دارد. منجی موعود آیین هندو، شأن الوهی دارد، با آمدنش حکومت جهانی برپا نمی‌شود؛ بلکه جهان به پایان می‌رسد و ثمره ظهور او برای انسانهای دوره بعدی از جهان است در حالی که این گونه اوصاف با منجی موعود اسلام متفاوت است.

واژه‌های کلیدی: منجی موعود، مهدویت، اسلام، هندو.

مقدمه

اعتقاد به منجی در آخرالزمان را می‌توان از اعتقادات تقریباً شایع و فراگیر در تمام ادیان دانست. کمتر می‌توان دینی را یافت که این آموزه در آن جایی نداشته باشد. حتی بنابر نگاه غیر توحیدی به سیر تکامل ادیان، در میان ادیان باستان نیز از این آموزه به عنوان اعتقادی مشترک یاد شده است (Stutley, 1985: 138).

شاید دلیل این فراگیری، نوعی نیاز فطری و درونی انسانها به این امر است. به نظر می‌رسد انسانها فطرتاً طوری آفریده شده‌اند که احساس نیاز به یک انسان آرمانی که می‌تواند مشکلات بزرگ جهان را حل کند در درون آنان وجود دارد، چنان که احساس تعلق به دوره‌ای که در آن عدالت سراسر عالم را فراگیرد در وجودشان قرار گرفته است. شاید به همین جهت است که در برخی روایات از امامان اهل بیت علیهم‌السلام آمده است که علاوه بر اصل خدائشناسی و توحید، *امامت* نیز امری فطری شمرده شده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ۳: ۲۷۷، ۲۷۸ و ۲۸۰). انسانهای عادی هر چقدر که بزرگ و موفق باشند، توان آن را ندارند که تمام مشکلات جهان را برطرف کنند و نمی‌توانند نیاز روحی انسانها به رهبر، محبوب و الگوی صالح را به طور جامع و کامل پاسخ دهند. با توجه به این نیاز فطری، تقریباً در تمام ادوار تاریخ، به نوعی انتظار منجی موعود را شاهد هستیم. البته این نیاز فطری در بستر فرهنگهای مختلف، رنگ و شکلهای مختلف به خود گرفته است. در ادیان الهی این مطلب به شکلی است و در ادیان بشری به شکل دیگر. حتی در ادیانی که ریشه الهی دارند، مانند ادیانی که امروزه به نامهای یهودیت، مسیحیت و اسلام شناخته می‌شوند، شاهد مصادیق مختلفی از منجی هستیم. بخشی از این اختلافها به نیازهای مردم در هر دوره باز می‌گردد. مثلاً منجی بنی اسرائیل در دوره‌ای کسی بود که بتواند آنان را از ستم فرعون نجات دهد. در دوره‌های بعد از رهایی از ستم فرعون، منجی آنان خصوصیات و کارکردهای دیگری پیدا کرد.



عامل دیگری که در اختلافات منجی در ادیان الهی نقش مؤثری داراست، تحریفات ادیان گذشته است. مثلاً امروزه به هیچ وجه نمی‌توان مطمئن شد که آنچه حضرت عیسی علیه السلام بدان معتقد بود، همین است که مسیحیان امروزی معتقدند. تحولات اساسی در تاریخ میسحیت رخ داده است که انسان بی‌طرف را در حقانیت آنچه امروزه به عنوان میراث معنوی و الهی آن حضرت ابراز می‌شود، به تأمل جدی وا می‌دارد.

به هر حال، بنابر یک تقسیم‌بندی می‌توان منجیهای موعود در ادیان مختلف را بدین شکل دسته‌بندی کرد: برخی از ادیان معتقد به موعود و منجی شخصی الوهی و برخی معتقد به منجی بشری هستند. **عیسی مسیح علیه السلام** در مسیحیت کنونی به عنوان خدا و پسر خدا، جنبه الوهی دارد. همچنین منجیهای آیین هندو بعد الوهی دارند؛ اما **حضرت مهدی (عج)** در فرهنگ اسلامی و شیعی به عنوان یک منجی شخصی و بشری شناخته می‌شود؛ چنان که **مائسح** در فرهنگ یهودیت و **سوتسیانت** در آیین زردشتی نیز از مصادیق منجی شخصی بشری هستند.

معتقدان به منجی شخصی، از جهت دیگر نیز قابل تقسیم‌اند. برخی از آنان معتقد به منجی شخصی معین هستند، مانند منجی مسیحیان یعنی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام؛ منجی موعود شیعه، حجت بن الحسن (عج) فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و کالکی (Kalki) منجی موعود آیین هندو که بنابر «ویشنو پورانه» فرزند برهمنی به نام «ویشنوبشس» (Vis'nugas'as) است. اما در برخی از ادیان منجی شخصی مورد اعتقاد آنان، از پیش شناخته شده نیست. این توصیف کلی است که در زمان ظهور منجی بر فردی که خدا می‌داند، تطبیق می‌کند. مانند منجی یهودیان که شخص معین و معلوم برای آنان نیست. **مایتیره** (Maitrea)، منجی بوداییان شاخه مهاییانه نیز این گونه است. منجی آیین تائو (لی هونگ) نیز فعلاً بر شخص خاصی تطبیق نمی‌شود. معتقدان به این گونه منجیها بر این باورند که در زمان خاص ظهور، مصداق آن معین می‌شود. همچنین مهدی موعود بنابر دیدگاه غالب در اهل سنت، اگر چه از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ اما شخص آن معین نیست و در زمانی که خدا می‌داند، به دنیا می‌آید و ظهور می‌کند.^۱

منجیهای موعود ادعا شده در ادیان مختلف، نسبت به اهدافشان نیز متفاوت هستند. برخی علاوه بر سعادت فردی افراد به دنبال تحقق اهداف اجتماعی خاص هم هستند؛ مانند مهدی موعود (عج) که حکومت جهانی بر پایه ایمان و عدالت ایجاد خواهد کرد؛ اما برخی از منجیان چنین هدفی ندارند. مثلاً مایتیره منجی آیین بودا، فقط قصد نجات بخشی انسانها از رنج را دارد و

۱. در تقسیم‌بندی انواع منجی، از این منبع استفاده شده است: (موحدیان عطار، ۱۳۸۳: ۱۰).

اهداف اجتماعی برای او ذکر نشده است.

به هر حال، ادیان و مذاهب مختلف، هر چند در اصل باور به منجی منتظر مشترک‌اند؛ اما به جهت اوصاف و ویژگیها، اهداف و کارکردها با یکدیگر بسیار متفاوت‌اند. پس از مرور بر اندیشه منجی در دین مقدس اسلام، به بررسی اعتقاد به منجی در آیین هندو می‌پردازیم که به طور خاص در فرقه شیوایی بروز یافته است و در پایان به مقایسه مختصر این دو می‌پردازیم.

اعتقاد به منجی در اسلام

اعتقاد به منجی در دین مقدس اسلام، در میان فرق مختلف آن شدت و ضعفهایی دارد. در برخی از فرقه‌ها مانند تشیع این اعتقاد بسیار پررنگ است و در برخی فرقه‌ها مانند جریان مشهور اهل سنت، این آموزه به رغم شهرت در پذیرش اصل آن، اثرگذاری و نفوذ کمتری دارد و حتی مخالفانی نیز دارد. ما در این بحث به تعالیم دو فرقه مهم اهل سنت و شیعه دوازده امامی توجه خواهیم کرد. از اعتقاد به منجی در اسلام با عنوان مهدویت یاد می‌شود؛ زیرا یکی از مشهورترین القاب منجی اسلام، مهدی یعنی هدایت شده است.

منجی در قرآن

قرآن مهم‌ترین منبع دینی اسلامی است. آیات متعددی در قرآن کریم بر بحث مهدویت تطبیق شده است که بسیاری از آنها به کمک روایات تفسیری بر این مطلب دلالت دارند. البته برخی به صورت روشن‌تر و با تحلیلهای عقلی و عرفی نیز قابل تطبیق بر این موضوع هستند. در برخی از این آیات به وعده خداوند بر غلبه اسلام و دین حق بر سایر ادیان و برپایی حکومت صالحان در سراسر زمین بشارت داده شده است که تاکنون چنین وعده‌ای به طور کامل محقق نشده است و بدین جهت و با ضمیمه قرائن دیگر بر حکومت جهانی موعود منتظر تطبیق می‌شود. مشهورترین این آیات عبارت‌اند از:

در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که

۱. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵).

برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند؛^۱ ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم؛^۲ او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!^۳

صرف نظر از مباحث تفسیری و نقد و بررسی دلالت این آیات می‌توان به این نکته پی برد که در قرآن کریم، زمینه اعتقاد مسلمانان به مهدویت وجود داشته است و برای این عقیده می‌توان ریشه‌های قرآنی جست‌وجو کرد.^۴

مهدویت در روایات اهل سنت

پس از قرآن کریم، سنت به عنوان مهم‌ترین منبع برای باورهای مسلمانان به شمار می‌آید. بنابراین، ابتدا جایگاه آموزه مهدویت را در میان روایات اهل سنت و شیعه بررسی می‌کنیم و سپس نگاهی به جایگاه این آموزه در تاریخ اسلام خواهیم داشت. جای تردید نیست که مسئله مهدویت در جهان اسلام، اصل پذیرفته شده‌ای است. روایات متعدد این بحث در منابع مختلف روایی اهل سنت مانند سنن ترمذی، ابی‌داود، ابن ماجه، مسند احمد، مستدرک حاکم نیشابوری و... نقل شده است. بنابر یک بررسی نقادانه در رساله دکتری عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی که در دانشگاه ام‌القری مکه، تحت اشراف عالمان وهابی انجام شده است، تعداد ۳۳۸ حدیث از پیامبر اکرم ﷺ در منابع اهل سنت، در موضوع مهدویت نقل شده است که از این تعداد ۴۶ روایت آن با نقادیه‌های جدی علمای وهابی معتبر (صحیح یا حسن) شناخته شده است (موحدیان عطار، سال: ۴۰-۴۱).

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵).

۲. «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵).

۳. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» و شبیه آن (صف: ۹ و توبه: ۳۳).

۴. برای بررسی تفصیلی تفسیر این آیات به تفاسیری مانند تفسیر المیزان و نمونه مراجعه کنید.

از میان نویسندگان معاصر نیز می‌توان به افرادی اشاره کرد که در تأیید باور مهدویت کتاب یا مقاله نوشته‌اند. نویسندگان نامداری مانند ناصر البانی با مقالاتی با عنوان *عقیده اهل السنة و الاثر فی المهدی المنتظر و الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی*، سعید ایوب در *المسیح الدجال فی الادیان*، احمد محمود صبحی، محمد بیومی مهران و... از این جمله‌اند (ر.ک: همان: ۴۸-۴۹).

با توجه به نکات فوق، می‌توان اطمینان یافت که اصل اعتقاد به موعود منتظر در میان اهل سنت قابل تردید نیست. همچنین دیدگاه تعداد قابل توجهی از آنان با استناد به احادیث نبوی، در بسیاری از جزئیات مباحث مهدویت مانند شرایط زمان ظهور، نسب امام مهدی (عج) و... با دیدگاه شیعه نزدیک یا موافق است؛ هر چند تفاوت‌هایی نیز به چشم می‌خورد. به همین جهت، جریان انکار مهدویت و خدشه در احادیث متواتر آن، به عنوان یک جریان غیر مشهور حتی در میان جامعه اهل سنت مطرح است.

مهدویت در اندیشه شیعی

اگر آموزه مهدویت و انتظار منجی در جهان اهل سنت با نقدهایی روبه‌روست، اما بی‌تردید از ضروریات مذهب شیعه در عصر حاضر به شمار می‌آید. روایاتی متعدد در مجامع روایی شیعه از یکایک ائمه علیهم‌السلام در موضوع مهدویت و منجی موعود وجود دارد که مرحوم صدوق در *کمال‌الدین* این روایات را به ترتیب معصومان علیهم‌السلام جمع‌آوری و دسته‌بندی کرده است.^۱

علاوه بر روایات اهل بیت علیهم‌السلام در این بحث، تلقی و باور شیعیان و اصحاب ائمه علیهم‌السلام نیز از این مسئله نشانه وجود و قوت این اندیشه در اندیشه شیعیان در قرنهای اولیه است. تقریباً از همان صدر اسلام، اعتقاد و آگاهی به مهدویت را می‌توان در میان اندیشه اصحاب ائمه علیهم‌السلام جست‌وجو کرد. انتظار فرج در طول تاریخ تشیع و حتی بروز برخی از جریانهای منحرف مانند کیسانیه، ناووسیه، واقفه و... که ادعای مهدویت را مطرح کرده‌اند، خود گواه آن است که در آن زمان در جامعه اسلامی و به خصوص جامعه شیعی، چنین زمینه و برداشتی از مهدی به عنوان منجی وجود داشته است که برخی به فکر سوء استفاده افتاده یا دچار بدفهمی شده‌اند.

جابر بن عبدالله انصاری از زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با صحیفه‌ای که در آن نام و برخی از صفات

۱. برای مطالعه بیشتر به کتابهایی مانند **کمال‌الدین و تمام النعمة**، شیخ صدوق؛ **الغیبة**، شیخ طوسی؛ **الامامة و التبصرة**، ابن بابویه قمی و **الغیبة** مرحوم نعمانی مراجعه شود.

یکایک امامان از جمله امام دوازدهم (عج) آمده بود، آشنا بود و نسخه ای از آن را نزد خود داشت (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۲۷-۵۲۸). عمار از رسول خدا ﷺ شنیده بود که امامان دوازده نفرند و دوازدهمین آنان که نهمین فرزند از نسل امام حسین ﷺ است، مهدی موعود است که دروه غیبت طولانی خواهد داشت و با ظهورش جهان را پر از عدل و داد می کند (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۱۲۰). در برخی از روایات آمده است که برخی از اصحاب از امام علی ﷺ درباره مهدی موعود (عج) و ویژگیهای آن حضرت سؤال کرده اند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۲) که نشان می دهد که اگرچه این بحث به طور جدی در این دوره مطرح نبوده است، اما مطلبی ناآشنا در میان اصحاب امام ﷺ نبوده است. امیرمؤمنان ﷺ درباره مهدی موعود (عج) با کمیل بن زیاد نخعی (الصدوق، ۱۳۹۵: ۲۸۹-۲۹۱)، اصبح بن نباته (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۲۰)، عاصم بن ضمیره (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۸۲) و برخی دیگر از اصحاب خود سخن گفتند. همچنین روایاتی از آن حضرت نقل شده که در آنها به طور مستقیم یا ضمنی، درباره مهدویت سخن گفته شده است.^۱ این روایات نشان می دهد که مسئله مهدویت در میان اصحاب ایشان ناشناخته نبوده است و برخی از اصحاب ایشان با این مسئله تا حدی آشنایی داشته اند.

در دوره های بعدی نیز بحث مهدویت در میان شیعیان مطرح بوده است. انتظار قیام مهدی موعود در عصرهای مختلف را می توان به حدی در میان شیعیان مشاهده کرد که برخی از آنان انتظار داشتند که امام عصر آنان همان مهدی موعود باشد.

عبدالحمید واسطی به امام باقر ﷺ عرض کرد: «ما بازارهای خود را برای انتظار فرج ترک کرده ایم». امام ﷺ ضمن امید دادن به او، به صبر دستور داد (البرقی، ۱۳۷۱، ۱: ۱۷۳). حتی برخی از اصحاب امام باقر ﷺ گمان می کردند که ایشان همان قائم خاندان پیامبر ﷺ است. حمران بن اعین از امام باقر ﷺ می پرسد: «آیا شما موعود هستید؟» امام ﷺ این اندیشه را نفی کرد و برخی اوصاف ظاهری حضرت حجت (عج) را بیان فرمود (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۵).

عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق ﷺ درباره زمان قیام سؤال کرد و گفت: زمان آن به درازا کشیده و دیگر صبر برای شیعیان دشوار شده است. امام ﷺ او را به صبر سفارش کرد (همان: ۱۹۸). پیرمردی از اصحاب امام صادق ﷺ به ایشان عرض کرد: «الان صد سال است که هر ماه و سال منتظر قیام قائم شما هستیم.» امام ﷺ برای او تعداد ائمه و اسامی آنان را بیان فرمود (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۲۶۴).

۱. برای مطالعه برخی از این روایات رک: (صدوق، ۱۴۰۳، ۱: ۲۸۸)، باب ما اخبر به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ ...

انتظار ظهور قائم آل محمد(عج) در عصر امام موسی کاظم^ع نیز در میان شیعیان همچنان تأثیرگذار و نمایان بود. یونس بن عبدالرحمان می‌گوید: «از امام کاظم^ع پرسیدم: آیا شما قیام کننده به حق هستید؟ فرمود: من قیام کننده به حق هستم؛ اما قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می‌کند و زمین را از قسط و عدل پر می‌کند؛ همان طور که از ظلم پر شده باشد، پنجمین فرزند من است. او غیبت طولانی خواهد داشت...» (صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۳۶۱).

انتظار ظهور قائم آل محمد(عج) در دوره امامت امام علی بن موسی الرضا^ع نیز ادامه یافت. ریان بن صلت از امام رضا^ع پرسید: «آیا شما صاحب این امر هستید؟» امام^ع فرمود: «من صاحب این امر هستم؛ ولی کسی که جهان را پر از عدالت می‌کند، چهارمین فرزند من است.» امام^ع سپس برخی از ویژگیهای امام منتظر(عج) را بیان کرد (همان: ۳۷۶).

اندیشه مهدویت در عصر امام جواد^ع نیز مطرح بود و شیعیان انتظار ظهور امام قائم(عج) را داشتند. از جناب عبدالعظیم نقل شده است که به امام جواد عرض کرد: «دوست دارم شما قائم اهل بیت پیامبر باشید.» امام^ع فرمود: «ای ابالقاسم! هر امامی قیام کننده به امر خداوند و هدایت کننده به دین اوست؛ ولی قائم ما که زمین را از کفر و انکار پاک می‌کند و پر از قسط و عدل می‌کند، کسی است که ولادت او مخفی است و مردم او را نمی‌بینند.» (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۲۸۱). به نظر می‌رسد در دوره امام هادی و امام عسکری^ع تفکر اکثریت شیعه در موضوع مهدویت با توجه به روایات متعدد اهل بیت^ع به انسجام و باور صحیح نزدیک شده بود. به همین جهت از دوره این دو امام^ع پرسشهای زیادی در بحث مهدویت نقل نشده است، بلکه بیشتر روایات به توضیح غیبت و بیان اوصاف حضرت حجت بن الحسن(عج) اختصاص دارد (ر.ک: صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۳۸۴ و ۴۰۷-۴۰۹).

به خاطر شیوع و گسترش اندیشه مهدویت و شناخته شدن اوصاف ایشان، از جمله اینکه مهدی موعود، فرزند امام حسن عسکری^ع است، ترس و هراس حاکمان عباسی از اهل بیت^ع نیز بیشتر شده بود. تحت نظر گرفتن امام هادی و امام عسکری^ع از جمله چاره‌جوییهای آنان برای مقابله با منجی موعود بود. شدت سخت‌گیری و تصمیم جدی حکومت مستبد عباسی بر قتل فرزند امام عسکری^ع به عنوان مهدی موعود باعث شد که تولد آن حضرت به اذن الهی به صورت مخفیانه باشد. حوادث بعد از شهادت امام عسکری^ع نیز به خوبی نشان می‌دهد که بحث مهدویت تا چه اندازه در میان جامعه اسلامی مطرح و جدی بوده است.

به هر حال، مرور اجمالی فوق به خوبی نشان می‌دهد که جریان مهدویت در اسلام و به خصوص باور تشیع، اندیشه‌ای مستند، قطعی و در تمام تاریخ تشیع جاری بوده است.

مهم‌ترین مشخصات مهدی موعود در منابع شیعی

این بحث در عقاید شیعی بسیار مبسوط و گسترده مطرح شد است. مباحثی مانند نسب آن حضرت، زمان تولد و کودکی آن حضرت، اوصاف و ویژگیهای آن حضرت، ملاقات کنندگان با آن حضرت، فضایل و مقامات ایشان، غیبت صغری، نایبان آن حضرت در دوره غیبت صغری، تاریخ غیبت کبری، فلسفه غیبت، فواید و آثار وجودی آن حضرت در عصر غیبت، پاسخ به شبهات در مورد آن حضرت، علائم ظهور، چگونگی ظهور و حوادث پس از آن، وضعیت جهان در آستانه ظهور و پس از آن، سیره حکومتی و اوصاف حکومت آن حضرت و حتی شهادت ایشان، از موضوعاتی است که به تفصیل درباره آنها در منابع روایی و تاریخ شیعه سخن گفته شده و دهها جلد کتاب درباره آنها نگاشته شده است.^۱

به اختصار اشاره می‌کنیم که در نگاه شیعی، موعود منتظر(عج) فرزند امام حسن عسکری^{علیه السلام} است که دوازدهمین وصی رسول خدا و امام بر حق شمرده می‌شود. آن حضرت حجت خداست و تمام اوصافی را که شیعیان برای مقام امامت بر می‌شمرند، از جمله عصمت و علم الهی، داراست. به خاطر شرایط سخت دوره تولد آن حضرت، تولد ایشان به اذن الهی از دید عموم مردم و مخالفان مخفی ماند و دشمنان با تمام تلاششان برای دستیابی به آن حضرت، در این امر ناکام ماندند.

تولد آن حضرت در سال ۲۵۵ هجری قمری در سامرا اتفاق افتاد و عمر شریف آن حضرت به اذن الهی طولانی است. در مدت حدود هفتاد سال از دوره اول امامت ایشان، آن حضرت از طریق چهار نائب خود با شیعیان در ارتباط بود. این دوره غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹ق) نامیده شده است. بعد از این دوره غیبت کبری آن حضرت شروع شده است و تاکنون ادامه دارد و هر زمان که زمینه ظهور ایشان و برپایی حکومت جهانی مبتنی بر تعالیم صحیح الهی فراهم آید، آن حضرت ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و آرامش خواهد کرد. ان شاء الله.

پس از بررسی اجمالی اعتقاد به منجی موعود و برخی از ویژگیهای آن در اسلام، اکنون به بررسی این مسئله در آیین هندو می‌پردازیم.

۱. به عنوان نمونه ر.ک: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، کتابشناسی مهدویت، تهران و قم، پایگاه اطلاع رسانی سراسر (پارسا)، ۱۳۸۱ش. در این کتاب صدها اثر در این موضوع تا سال ۱۳۸۲ معرفی شده است.

منجی در آیین هندو

در آیین هندو به جهت تحولات بسیار در اندیشه‌ها و معتقدات پیروان آن، بحث منجی نیز تطور و سیری خاصی را پشت سر گذاشته است. اصول این دین، چنان انعطاف پذیر است که کمتر می‌توان امر ثابتی را میان فرق آن یا حتی اعتقادات یک فرقه در طول تاریخ معرفی کرد. علاوه بر اختلافات روشن میان شاخه‌های این آیین، در مصداق منجی نیز تحولات بسیاری رخ داده است. به همین جهت، بحث ما بر فرقه ویشنوی که این آموزه در آن قوی‌تر و مشهورتر است، متمرکز خواهد بود؛ هر چند به سایر فرق نیز اشاراتی خواهیم داشت. منجی در این آیین به شکل‌های مختلف در دروه‌های مختلف ظهور داشته است. تعدد و تنوع منجی در ادوار مختلف از نکات قابل توجه و روشن در این آیین است.

نکته دیگر آن است که در هندوستان معمولاً منجیان جنبه الوهیت دارند. در زمان‌های مختلف خدایان تجلیات متعدد و مختلفی داشته‌اند که وظیفه نجات‌بخشی به آنها نسبت داده شده است. در نهایت هر دوره از ادوار حیات نیز منجی معینی می‌آید و جهان را نجات می‌دهد و بعد از آن بساط عالم در هم پیچیده می‌شود. به همین جهت، بحث منجی - به معنای اخیر آن - در این آیین با بحث ادوار و پایان جهان گره خورده است.

منجی یا اوتاره خدایان

سه فرقه شیوایی (S'ivaism)، ویشنوی (Vis'nu) و برهمنی^۱ مهم‌ترین فرقه‌های آیین هندو به شمار می‌آیند. مباحث موعود گرایانه را به طور خاص می‌توان در فرقه ویشنوی این دین دنبال کرد. در سنت ویشنوی^۲ تجسدهای مختلفی برای کریشنا (Krs'na) که همان ویشنو^۳ یا تجلی ویشنو باشد، ذکر شده است. با توجه به این تجلیات ویشنوی، بحث اوتاره (Avatara) «نزول»، یعنی همان منجی، در آیین ویشنوی پررنگ است.

البته تنها خدای ویشنو نیست که به شکل اوتاره فرود می‌آید، بلکه خدایان دیگر مانند شیوا، شکتی (S'akti) و برخی دیگر از خدایان مانند/یندر/ (Indra) نیز اوتاره دارند. بنابر برخی نقل‌ها،

۱. بنابر برخی از گزارشها، امروز جریان شکتیسم یا پرستش خدای شکتی که الهه مؤنث است، به لحاظ فراگیری جای کیش برهمنی (Brahmaism) را گرفته است.

۲. یکی از سه فرقه مهم آیین هندو.

۳. مهم‌ترین خدا در فرقه شیوایی.

شیوا ۲۸ اوتاره دارد (Klaus K. 1989: 136); از میان خدایان متعدد این دین، داشتن تجلی و اوتاره، بیشتر در سه خدای اصلی، شیوا، شکتی و ویشنو و به خصوص در این مورد اخیر، اهمیت و جلوه‌گری بیشتری دارد (ر.ک: جلالی مقدم، ۱۳۸۰: ۴۰). به همین جهت، بحث از اوتاره‌های ویشنو کانون بحث‌های موعود شناسی در آیین هندوست.

حکمت وجودی اوتاره‌ها

اوتاره‌ها نشان می‌دهند که خدای تمام موجودات، برای برقرار کردن حقانیت در دنیا، یا حفظ قانون الهی نزولها و تجسدهای مختلف دارد. این اندیشه متضمن آن است که خدایان را مظهری از حکمت و خیرخواهی می‌دانند که برای حفظ ناموس خلقت و حفظ خوبیها، هر جا که زمین در معرض نابودی و فساد قرار می‌گیرد، خود به شکلی تجلی می‌کند و جهان را از هلاکت نجات می‌دهد.

در *گیتا* (Bhagavadgita) که از مهم‌ترین منابع آیین هندوست، از زبان کریشنا آمده است. «گر چه من از زادن و مردن فارغم... آنجا که نیکوکاری از رونق بر افتد و تبهکاری بالا بگیرد، من در قالب تن مجسم شوم و در میان مردم آیم تا [از] اساس خیر نگهبانی کنم و بنیاد شر براندام. من در هر دوره پیدا آیم تا آیین راستی برقرار سازم.» (بهگود گیتا، ۱۳۸۵: ۹۶) مهم‌ترین رسالت اوتاره‌ها حفظ و نجات درمه (Dharma) یا قوانین الهی شمرده شده است که در ضمن آن، نجات انسانها از چرخه تناسخ نیز حاصل می‌شود.

برخی یکی از مزیت‌های وجود اوتاره‌ها این دانسته‌اند که اعتقاد به آنها، آرمانهای واقعی و محسوسی را فراهم می‌کند که موجودات ناقص و فانی هم می‌توانند به سوی آنها ره بسپارند و کمال یابند (جلالی مقدم، ۱۳۸۰: ۴۲). به عبارت دیگر، ساحت خدا را به ساحت موجودات ناقص نزدیک می‌کنند و این باعث نوعی احساس مسانخت بین انسان و آن موجودات ماورایی و آرمانی می‌کند که تشویقی برای طی کردن راه آنان است. به نظر می‌رسد که این مطلب با اشکالاتی جدی مواجه است.^۱

۱. برخی از این اشکالات عبارت‌اند از: ۱. تجسد خداوند و محدود شدن با معنای یاد شده، با دلایل عقلی که در جای خود بیان شده است، امری ناممکن و نادرست است. اعتقاد به امری نادرست و غیر واقعی، مسلماً هرچند به ظاهر دلنشین باشد، صحیح نیست. ۲. از بعد اجتماعی و دینی، چنین تنزلهایی باعث می‌شود که زمینه برای خرافه‌پرستی و انحراف در باورهای دینی باز شود. به نظر می‌رسد که بسیاری از انحرافات ادیان از همین گونه

اوتاره‌های ویشنو

برای نخستین بار، در *براهمنه‌ها* نظریه تجسد خدا و اوتاره‌ها بیان شده است. در این منابع قدیمی، منجی به معنای خاص آن به کار رفته است و به هر موجودی اطلاق می‌شود که جهان را از نابودی نجات می‌دهد. البته این منجیان در واقع همان خدایان هستند که در قالب حیوان، انسان یا موجود خاصی تجسد می‌یابند. در آیین ویشنوی، هرگاه بحران و خللی در عالم پدید می‌آید، ویشنو ظاهر می‌شود و به صورت اعجاز آمیزی جهان را از پرتگاه نیستی نجات می‌دهد (Thomas J., 1971: 101).

تعداد و اقسام اوتاره‌های ویشنو

در یک نگاه عام، همه موجودات، تجلیات ویشنو هستند. در مواردی نیز به مصادیقی خاص به عنوان تجلیات او اشاره شده که این مصادیق خاص با بحث منجی مرتبط است. نگاه‌های مختلف به تجلیات مختلف ویشنو از یک طرف و افسانه‌پردازیهایی بی‌شمار در این آیین به طور کلی باعث شده است که تعداد این اوتاره‌ها، متفاوت بیان شود: هشت، نه، ده، بیست و دو، سی و نه، هزار و بی‌نهایت (نام نویسنده، سال: 228). مشهورترین اوتاره‌های ویشنو، ده تاست که عبارت‌اند از: ماهی «ماتسیا» (Matsya)؛ لاک‌پشت «کورما» (Kurma)؛ گراز «وراها» (Varaha)؛ انسان- شیر «نارسیما» (Narasimaha)؛ کوتوله «وامن» (Vamana)؛ رامای تبر به

تسامحها و بی‌توجهیها، شروع شده است. با رها کردن مهم‌ترین اصل یک دین یعنی خدانشناسی به امیال و خواسته‌های عوام مردم، دیگر نمی‌توان از ورود مظاهر متعدد شرک و انواع خرافات و داستان پردازیها در آن آئین جلوگیری کرد و بعد از مدتی از حقیقت آن آئین چیزی باقی نخواهد ماند. ۳. از بعد روان‌شناختی، تنزل دادن خداوند به سطح موجودات ناقص و فانی باعث می‌شود که انسانها جرأت بیشتری بر گناه داشته باشند؛ زیرا وقتی خدای آنان با آن مقامش، به سان یک انسان عادی گرفتار لغزش می‌شود، از آنان نباید توقع زیادی داشت. در حالی که اگر الگوی متعالی برای انسانها معین شد، انسان همواره خود را در میانه راه می‌بیند و تلاش می‌کند که قدمی به جلوتر برود و کار را تمام شده تلقی نکند؛ البته الگوی انسان باید خصوصیات انسانی داشته باشد و شرایطی تا حدودی مشابه با او داشته باشد. به همین جهت در ادیان الهی، پیامبران که انسانهایی پاک و وارسته هستند، با داشتن بعد انسانی خود، به مقامات ممتازی رسیده‌اند و الگوی ساینده‌اند. ۴. علاوه بر این موارد، از آنجا که انسانها فطرتاً به دنبال کمال بی‌نهایت می‌گردند، موجودات ناقص و فانی نمی‌توانند الگوی مناسبی برای آنان باشند. چنین موجوداتی اگر چه ممکن است، انسانهای عادی را به خود مشغول کنند؛ اما اندیشمندان و بزرگان را قانع نمی‌کنند. به همین جهت حتی در آیین هندو با کثرت مظاهر شرک، جریانهای توحیدی و تنزیهی در میان اندیشمندان آنان مشاهده می‌شود.

طیروز

سال نهم - شماره ۳۲ - تابستان ۱۳۸۹

۱۲۸

دست «پاراشورام» (Paras'urama)؛ رامنا «قهرمان حماسه رامایانه» (Rama)؛ کریشنا (Kris'na)؛ بودا (Buddha) و کالکی (Kalki).

دهمین اوتاره ویشنو که منجی آینده خواهد بود، کالکی (kalki) است که آخرین تجلی ویشنو و همان موعود آخرالزمان یا منجی به معنای اخص است. او در پایان عصر حاضر «کالی یوگه» (kali yuga) که عصر تباهی و گناه است، ظهور می‌کند. زمانی که دیگر اخلاق نیک وجود ندارد و همه چیز در ظلمت فرو می‌رود. کالکی سوار بر اسب همچون ستاره دنباله‌دار برای نجاب بشر خواهد آمد و درمه یا روش نیکوکاری را دوباره برپا خواهد کرد.^۱

این معنا از منجی، به طور خاص مطلوب این نوشتار است. به جهت ارتباط این بحث با بحث ادوار جهانی در آیین هندو، ابتدا درباره ادوار جهانی سخن می‌گوییم و سپس به معرفی بیشتر کالکی می‌پردازیم.

ادوار جهانی در آیین هندو

بنابر عقاید هندوها جهان کنونی یکی از بی‌نهایت جهانهای شبیه هم است (Kinsley, 86: 1982). اعتقاد به ادوار جهانی از مشترکات عقاید فرقه‌های هندوست. بنابراین نظریه، جهان به صورت منظم دورانهای انحلال و خلقت را پی‌در پی طی می‌کند. در آغاز هر دوره، آفرینش به وقوع می‌پیوندد و به مرور دچار انحطاط و اضمحلال می‌شود و بار دیگر از نو بنیان می‌شود و فرایند خلقت و انهدام تا ابد ادامه می‌یابد.^۲

در منابع هندویی، گاهی از برهما و گاهی از ویشنو یا شیوا سخن گفته می‌شود که فرقه‌های ویشنویی یا شیوایی، برهما را بر ویشنو یا شیوا تطبیق می‌کنند و آن دو را یکی می‌شمردند. بنابراین دیدگاه مشهور، جهان پیش از آفرینش در ظلمت و تاریکی نامتنهایی پیچیده‌ای فرو رفته بود. برهما^۳ جهان را آفرید و هنگامی که او در ذات خود پنهان شود، زمان فساد و انحلال و خرابی

۱. سینگ، ۱۳۸۱: ۵۵؛ سایر اوتاره‌های ویشنو نیز داستان‌های افسانه‌ای خاص دارند که می‌توان برای آگاهی به منابع مورد نظر مراجعه کرد (مثلاً ر.ک: جلالی مقدم، ۱۳۸۰: ۴۹ به بعد).

۲. شایگان، ۱۳۶۲، ۱: ۲۵؛ البته بر خلاف نظریه مشهور، برخی مکاتب مانند مکتب می‌مام سا، معتقد است که جهان همیشه همین بوده که هست. نه خلق می‌شود و نه نابود می‌گردد (نک: چاترجی، و موهان داتا، ۱۳۸۴: ۶۰۹).

۳. تفاوت برهما با برهمن در این است که برهما صورت تنزل یافته برهمن است. تعین و تشخیص دارد و خالق است؛ اما برهمن معمولاً یک حقیقت غیر متشخص و خنثاست و از نوعی وحدت وجود مطلق و غیر متشخص حکایت می‌کند.

عالم فرا می‌رسد وقتی او بیدار می‌شود، عالم به حرکت و فعالیت می‌پردازد؛ اما چون با آرامش می‌خوابد، کائنات در اغما فرو می‌رود و ناپدید می‌گردد. البته این نوعی انحلال جزئی یا قیامت صغراست که جهان بی‌آنکه شکل و محتوای آن تغییر کند، در ذات برهما ناپدید می‌شود.

دوره آغاز جهان توسط برهما تا نابودی آن یک روز برهما یا یک کالپا (Kalpa) نامیده می‌شود. هر هزار **مه‌ایوگه** (Mahayuga) یا ۴۳۲۰۰۰۰۰۰ سال انسانها، یک روز برهما یا خدای خالق نامیده می‌شود که برابر یک کالپاست. هر مه‌ایوگه برابر ۱۲ هزار سال خدایان یا ۴۳۲۰۰۰۰ سال انسانها طول می‌کشد که خود به چهار دوره کوچک‌تر تقسیم می‌شود: ۱. کریتایوگه (Krtayuga) یا عصر کمال یا طلایی که ۴۸۰۰ سال است. ۲. عصر ترتا یوگه (Tretayuga) که ۳۶۰۰ سال است. ۳. عصر دوآپارا یوگه (Dvaparayuga) که ۲۴۰۰ سال است. ۴. کالی یوگه (Kaliyuga) که ۱۸۰۰ سال خدایان طول می‌کشد (نام نویسنده، سال: 101). البته در مدت این دوره‌ها اختلافاتی میان منابع هندو به چشم می‌خورد.^۱

بنابراین، بعد از هر مه‌ایوگه یک فروپاشی و مرگ جزئی در جهان اتفاق می‌افتد که به مدت یک مه‌ایوگه، جهان در عدم تمایز یا نوعی سکون به سر می‌برد. هر هزار مه‌ایوگه، یک کالپا یا یک روز برهما را تشکیل می‌دهد. بعد از پایان هر کالپا یک فروپاشی کلی اتفاق می‌افتد که به اندازه یک کالپا طول می‌کشد. با این حال، حتی این فرایند وسیع که جهان هزار بار ایجاد و نابود می‌شود، چندان مهم تلقی نمی‌شود، اگر بدانیم که چرخه بزرگ‌تری هم هست و آن دوره حیات برهماست که صد سال برهما طول می‌کشد که طول هر شب یا روز آن یک کالپاست. بعد از پایان عمر برهما، همه جهان، برهما، خدایان، فرزندان، اهریمنان، انسانها، حیوانات و اشیا در انحلال بزرگ جهان، **مه‌اپرالایه** (Mahapralaya) حل می‌شوند. در این دوره که به اندازه عمر یک برهما، یعنی یک قرن برهمایی، طول می‌کشد، هیچ چیز جز ماده اولیه وجود نخواهد داشت. بعد از پایان این دوره، برهمایی دیگر زاده می‌شود و با زاده شدن برهمایی جدید، گردش دورانی و آفرینش جدیدی آغاز می‌شود (Kinsley, 1982: 86).

به رغم برخی اختلافات، همه پورانه‌ها در مورد کالپا، مه‌ایوگه و یوگه‌ها توافق دارند. همچنین همه آنها در اینکه ما در دوره کالی یوگه هستیم، اتفاق دارند (Thomas J. Hipkins, 1971: 101).

۱. به عنوان مثال در **Hinduism, a cultural perspective** آمده است که هر کریتا یوگه ۱۷۲۸۰۰۰ سال، ترتا یوگه ۱۲۹۶۰۰۰ سال و دوآپارا یوگه ۸۶۴۰۰۰ سال و دوره کالی یوگه ۴۳۲۰۰۰ سال طول می‌کشد.

کالکی منجی آخر الزمان

کالکی، آخرین و دهمین اوتاره ویشنو، تنها اوتاره‌ای است که در دوره کالی (Kali) که دوره منازعات و تاریکی است، می‌آید. او تنها اوتاره‌ای است که در آینده می‌آید و منجی موعود به معنای اخص آن در آیین ویشنوست. او زمین را از دست شاهان درنده‌خو نجات خواهد داد و قانون الهی (درمه) را برقرار خواهد کرد. با دهمین اوتاره ویشنو، جهان به پایان یک مه‌ایوگه خواهد رسید. البته به یاد داریم که هر هزار مه‌ایوگه، یک کالپا یعنی یک روز برهماست و در واقع قیامت کبری و پایان بزرگ‌تر جهان وقتی رخ می‌دهد که دوره حیات یک برهما که صد سال است به پایان برسد.

بنابراین، ظهور کالکی تنها نشانه پایان یک مه‌ایوگه (یک هزارم یک روز برهما) است و دوره‌ها و روزهای بسیاری به دنبال آن است. دوره کالی یوگه، که عصر ما بر آن تطبیق شده است، در ویشنو پورانه چنین توصیف شده است:

پادشاهان زمین از ارواح پست، خشن و معتاد به حماقت و شرارت خواهند بود. آنان بر زنان، کودکان و گاوان مرگ را جاری خواهند کرد. اموال زیردستان خود را تصرف خواهند کرد. نیرو و اراده محدود خواهند داشت و در بیشتر جاها به سرعت صعود می‌کنند و فرو می‌افتند. زندگی‌هایشان کوتاه خواهد بود. آرزوهایشان اشباع نشدنی است. مهربانی اندکی از خود نشان خواهند داد... ثروت و تقوا روز به روز کاهش خواهد یافت تا اینکه جهان از آن کاملاً تهی می‌شود. فقط اموال است که طبقه را تعیین می‌کند. ثروت تنها منبع ایثار خواهد بود. شهوت تنها پیوند اتحاد میان دو جنس خواهد بود. خطا تنها وسیله موفقیت در دعاوی خواهد بود و زنان منحصراً ابزار خشنودی شهوانی خواهند بود... عدم صداقت تنها وسیله جهانی برای بقا خواهد بود... زندگی هیچ کس از بیست و سه سال بالاتر نخواهد رفت... و [این چنین خواهد بود] تا نژاد انسانی به فنا برود (جلالی مقدم، ۱۳۸۰: ۵۳-۵۴).

در این دوره که دوره انحطاط است، مردمان گناهکار، ستیزه‌جو و چون گدایان بدقبال‌اند. در ماندگی این دوران تنها با ظهور کالکی ویرانگر پایان می‌یابد (ورونیکا، ۱۳۷۳: ۴۱). کالکی سوار بر اسبی سفید بر زمین نمایان می‌شود و سراسر جهان را سواره و با شمشیری درخشان و آخته در می‌نوردد و بدی را نابود و با نابود کردن جهان آفرینشی دیگر بار آغاز می‌شود تا در مه‌ایوگه آتی دیگر بار فضیلتها ارزش یابند (همان: ۱۲۶).

بنابراین، کالکی تجلی ویرانگری است. او بدی را نابود می‌کند که با نابودی آن، جهان نیز به پایان دوره خود می‌رسد. مردمان عصر بعدی در خوشی و خوبی زندگی خواهند کرد. وقتی او

ظهور می‌کند، تمام بدیها و انسانهای پلید را نابود خواهد کرد. او بعد از آن درمه را در زمین برقرار خواهد کرد. ذهن کسانی که در پایان دوره کالی زندگی می‌کنند، بیدار خواهد شد. انسانهایی که چنین تغییری در آنها حاصل می‌شود، همانند بذر در نسل کسانی قرار می‌گیرند که در دوره بعد یعنی کرتا یوگه از قوانین پیروی می‌کنند (Klostermaier, 1982: 122).

سیمای کالکی متفاوت ذکر شده است. در برخی از کتب قدیمی، کالکی سوار بر اسب سفید و حامل شمشیر شعله‌ور توصیف شده است. در کتب دیگر با داشتن چهار دست حامل شمشیر، صدف شیپوری، چرخ مدور و تبر نشان داده شده است و در برخی منابع به صورت انسانی با سر اسب و حامل گرز به جای تبر نشان داده شده است. در نقاشیها، اغلب کالکی سوار بر اسب است و گاهی تیر و کمان نیز حمل می‌کند (سینگ، ۱۳۸۱: ۵۵).

مقایسه منجی در آیین هندو با منجی در دین اسلام

پس از آشنایی مختصر با دیدگاه اسلام و آیین هندو درباره منجی موعود، اکنون به مقایسه اجمالی این آموزه در این دو دین می‌پردازیم. توجه داریم که مباحث مهدویت در اسلام، بسیار گسترده است و دهها موضوع را می‌توان در این محور مورد بررسی قرار داد. بنابراین، برای رعایت اختصار به بررسی مهم‌ترین شباهتها و تفاوت‌های کلی این دو دین در این موضوع اکتفا می‌کنیم. ابتدا به مهم‌ترین شباهتها و سپس به برجسته‌ترین اختلافات اشاره می‌کنیم:

شباهتهای میان اعتقاد به منجی در آیین هندو و دین اسلام

مهم‌ترین شباهتهایی که آموزه منجی موعود در دو دین دارد عبارت‌اند از:

۱. اعتقاد به اصل منجی موعود

شاید بتوان مهم‌ترین نقطه اشتراک میان این دو دین در این بحث را همین نکته دانست که هر دو معتقد به منجی موعود هستند. هر دو برای این جهان سرانجامی نیک تصور می‌کنند. هر دو دین از مشکلات اخلاقی، اجتماعی و... در آخرالزمان خبر می‌دهند و به پیروان خود امید منجی موعود را می‌دهند.

۲. آخرالزمان مشابه

هر دو آیین بر آخرالزمان بودن دوره ظهور منجی اتفاق دارند؛ چنان که هر دو، عصر حاضر را

آخرالزمان می‌دانند. تصویری نیز که این دو دین از آخرالزمان ارائه می‌دهند، بسیار شبیه هم است. هر دو بر گسترش ظلم و فساد و تباهی و کمرنگ شدن دینداری و اخلاق در عصر قبل از ظهور، تأکید دارند و در واقع دلیل آمدن منجی موعود را نیز همین مسئله می‌دانند.

۳. شباهتهای ظاهری میان دو منجی

می‌توان شباهتهایی در رسالت و نحوه عملکرد و حتی شکل ظاهری منجی موعود در این دو آیین یافت. رسالت هر دو نجات جهان از ظلم و فساد و تباهی است. قرائت مشهور درباره خصوصیات کالکی، منجی هندوها این است که او با شمشیر خود و از طریق جنگ، بدیها و بدکرداران را از بین می‌برد. مشابه این توصیف در آموزه مهدویت در اسلام نیز وجود دارد. در دوره ظهور مهدی موعود(عج) جنگهای مختلفی رخ می‌دهد که به کشته شدن تعداد زیادی از معاندان و انسانهایی که قابل هدایت نیستند می‌انجامد و بدین ترتیب زمین از پلیدی آنان پاک می‌شود.

در قرائت مشهور آیین ویشنوی، کالکی یا منجی موعود این آیین، به صورت انسانی سوار بر اسب سفید به همراه شمشیر از نیام برآمده تصویر شده است که مشابه همین تصویر در ذهن مسلمانان وجود دارد که این تصویر در برخی از جهات آن مانند داشتن شمشیر را می‌توان به برخی از روایات مستند کرد (ر.ک: علامه مجلسی، ۱۴۰۴، ۵۴: ۳۱۶).

برخی از مستشرقان احتمال داده‌اند که شباهت کالکی با منجی موعود اسلام، در نتیجه تأثیرپذیری هندوها از باورهای مسلمانان است که بعد از لشکرکشیهای متعدد مسلمانان به هند در میان هندوها و بوداییان ظهور کرده است (Klostermaier, 1982: 138). با توجه به اینکه این لشکرکشیها از قرن سوم هجری یا هشتم میلادی به بعد انجام شده است، احتمال این امر منتفی نیست؛ زیرا مهم‌ترین منابع هندو در بحث از کالکی، پورانهای ویشنوی است که در یک سیر تاریخی تا حدود قرن هشتم میلادی تکمیل شده‌اند. اگر این احتمال را بپذیریم، مؤید دیگری است بر این نکته که منجی باوری و تا حدودی خصوصیات آن در قرنهای اولیه اسلامی چندان شایع بوده است که حتی به ادیان دیگر نیز سرایت کرده است.

تفاوتهای منجی در دو دین هندو و اسلام

به رغم برخی از شباهتها، تفاوتهای جدی می‌توان میان این دو دین در آموزه منجی یافت که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. تفاوت در مبانی منجی‌گرایی

تفاوت اساسی که می‌توان میان این دو موعودگرایی برشمرد، تفاوت‌های مبنايي و اساسی است که در مباحث خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی میان این دو دین وجود دارد که بر بحث منجی موعود نیز تأثیر گذارده است.

در فرهنگ اسلامی، خداوند متعال واحد و منزله از هر گونه جسمانیت است و تجسد نمی‌پذیرد و نیست و نابود نمی‌شود. خداوند انسانها را آفریده است و برای هدایت آنان به خیر و سعادت ابدی، بندگانی را برگزیده است که به آنان پیامبران الهی گفته می‌شود. این افراد معصوم‌اند و از طریق وحی که نوعی ارتباط خاص مستقیم یا غیر مستقیم (از طریق فرشته یا امر دیگر) با خداوند است، معارف حقیقی را درباره حقایق عالم دریافت می‌کنند و به مردم ابلاغ می‌کنند. در این آیین، عقل حجت درونی شناخته می‌شود که حتی شناخت پیغمبران الهی نیز به کمک آن انجام می‌شود.

برخلاف اسلام، در آیین هندو، تعدد خدایان، تجسد و حتی نابودی خدایان (چنان که در بحث از ادوار جهان بیان شد) پذیرفته شده است. بحث از نادرستی باورهای هندویی را به مباحث کلامی واگذار می‌کنیم؛ اما تردیدی نیست که اسلام به شدت با شرک و بت پرستی به مبارزه برخاسته است و هر گونه تجسد را از خداوند نفی می‌کند. قرآن که معجزه جاوید رسول خدا ﷺ است، در آیات متعدد نقل می‌کند که مبارزه با شرک و دعوت به توحید از اهداف اصلی تمام انبیای الهی بوده است.^۱

در دین هندو شرک و بت پرستی، امری کاملاً شایع و رسمی است. اصولاً به جهت این شرک نمی‌توان خدای واحدی در طول تاریخ این آیین نام برد. خدایان متعدد، در دوره‌های مختلف برخی جای برخی دیگر را می‌گیرند و نقش‌های متعددی را ایفا می‌کنند و حتی بنابر دیدگاه مشهور در این آیین، پس از طی هر دوره کامل از ادوار جهان، عمر برهما یا خدای جهان نیز به پایان می‌رسد و برهمایی جدید متولد می‌شود که بدین ترتیب، هیچ خدایی را ازلی و ابدی نمی‌توان شمرد.

البته می‌توان اشاراتی به برخی از اندیشه‌های توحیدی نیز در این دین یافت که البته باز گرفتار شرکی است که اسلام آن را نفی می‌کند. بنابر برخی از قرائنها از برخی از متون هندو مانند اوپانشادها می‌توان به دیدگاه‌های توحیدی (monotheism) در این آیین هم رسید. یا از برخی از عبارات برخی

۱. «در هر امتی، پیامبری را مبعوث کردیم [تا به مردم بگویند] که خدا را بپرستید و از عبادت طاغوت [بتها و هر چیز غیر خداوند متعال] بپرهیزید.» (نحل: ۳۶).

از منابع هندو می‌توان دیدگاهی شبیه دیدگاه وحدت وجود عرفا (monism) را نیز برداشت کرد؛ اما با وجود این، هیچ‌گاه این گونه برداشتها به نفی مظاهر مختلفی الهی که در ادبیات اسلامی شرک شمرده می‌شود، نینجامیده است؛ بلکه همواره در طول تاریخ این دین، خدایان یا خدای واحد با مظاهر متعدد پرستیده می‌شود. یعنی حتی کسانی که خدا را واحد می‌دانند، باز مصادیق متعددی را به عنوان مظاهر خداوند پرستش می‌کنند؛ در حالی که در اسلام، پرستش مخصوص خداوند متعال است و حتی با این سخن که همه عالم مظاهر خدای واحد هستند، این مظاهر قابلیت پرستش ندارند، بلکه مخلوقات خداوند و بندگان او به شمار می‌آیند.

در بحث نبوت هم نبوت به معنای اسلامی آن، در آیین هندو مطرح نیست. چنان‌که در مباحث مربوط به معاد نیز به رغم برخی شباهتها در برخی از قرائتها از معاد در این آیین، تفاوت‌های بسیار وجود دارد. دین اسلام، این جهان را مقدمه جهان آخرت و مکانی برای امتحان انسانها و تربیت آنان معرفی می‌کند که پس از این عالم، جهانی آغاز خواهد شد که نیکان در آن به سعادت می‌رسند و انسانهای پلید به سزای کارهای ناشایست خود خواهند رسید. در حالی که در آیین هندو، قیامت و آخرت بدین معنا وجود ندارد. همچنین در اسلام تناسخ به صراحت نفی شده است؛ در حالی که این امر از اعتقادات اساسی آیین هندو به شمار می‌آید. بنابراین، در مجموع می‌توان گفت که این دو دین، در مبانی تفاوت‌های جدی با هم دارند که به تبع آن، دو نوع منجی با اوصاف متمایز را معرفی می‌کنند.

۲. تفاوت در اهداف

چنان‌که گفته شد، با آمدن کالکی، منجی آیین هندو، جهان نابود می‌شود و بدین وسیله ظلم و تباهی از بین می‌رود و زمینه برای عصر طلایی بعدی فراهم می‌شود و بشریتی نو و جهانی نو بنیان خواهد شد (شایگان، ۱۳۶۲، ۱: ۲۷۴). اما در منجی اسلام، داستان به گونه‌ای متفاوت است. قیام منجی برای فراهم شدن برپایی حکومت عادلانه در همین دوره از جهان است؛ نه آنکه افرادی که در دوره بعد می‌آیند، از این ظهور منجی بهره‌مند شوند، ولی مردمان این دوره از آن بی‌بهره باشند.

باید توجه داشت که اساساً آیین هندو، آیینی فردمحور است و ابعاد اجتماعی آن در سایه ابعاد فردی آن قرار دارد. مباحث مختلف این آیین درباره تهذیب نفس و نجات و... همه در مورد افراد است و کمتر سخنی از اصلاح جامعه و اندیشه‌های اجتماعی در آن می‌توان دید. بحث نجات و آزادی که از مباحث مشترک و مهم در میان فرقه‌های این آیین است، باز به نجات فردی توجه دارد.

هدف از ظهور منجی دین مقدس اسلام، فراهم آوردن زمینه بهترین زندگی برای انسان در حیات دنیوی و اخروی است که در آن علاوه بر عدالت و سایر مباحث اجتماعی، تعالی روحی و معنوی به اوج خواهد رسید. در این اندیشه دنیا مقدمه آخرت است. عقل انسانها در این دوره رشد می‌یابد. آنچه تاکنون برای بشر کشف شده است، در مقابل آنچه در آن عصر کشف خواهد شد، بسیار اندک است. انسانها در اوج امنیت اخلاقی و اجتماعی به سر می‌برند. این دوره، عصری است که حکومت آرمانی الهی که مورد انتظار و آرزوی تمام انبیا و بندگان صالح خداوند بوده است، محقق می‌شود.

۳. تفاوت در ادبیات گزارش از منجی

اساساً آیین هندو، دینی پر از افسانه و اسطوره است و مدرکی عقلی بر صحت مدعیات خود که قابلیت اقتناع برای غیر پیروان این آیین باشد، ارائه نمی‌کند. برخلاف این دین، دین مقدس اسلام، حداقل در مبانی و اصول اساسی خود مدعی عقل‌پذیری است و عقل را حجت درونی می‌داند که تنها راه شناختن حق از باطل است. عقل است که انسان را به سوی پیامبر حقیقی راهنمایی می‌کند و دین حق را معرفی می‌کند. اسلام حتی از مخالفان خود می‌خواهد که بر باورهای خود، برهان و دلیل بیاورند؛ در حالی که در آیین هندو، اسطوره‌ها نقش اساسی را دارند و عقل شأن و منزلت چندانی ندارد.

با توجه به نکته فوق می‌توان یکی از تفاوت‌های اساسی بین این دو آیین را در زبان اسطوره‌ای یا واقع‌نمای این دو آیین دانست که این مطلب به بحث منجی هم سرایت کرده است. ادبیات آیین هندو در بحث از منجی به تبع سایر مباحث آن، بیشتر به زبان اسطوره‌ای نزدیک است. تصویری که از پیدایش جهان و ادوار آن و تجلی‌های ویشنو ارائه می‌شود، بیشتر از ادبیات نمادین استفاده می‌کند که بر این نکته مبتنی است که واقعیت امری غیر از آن چیزی است که از ظاهر سخنان و عبارات فهمیده می‌شود. مثلاً در برخی از تصویرها از منجی موعود این آیین، کالکی به صورت انسانی سوار بر اسب سفید تصویر شده است و در برخی دیگر، به شکل موجودی که بدن انسانی دارد و سر آن، سر یک اسب است و در برخی خود اسب سفید به عنوان کالکی معرفی شده است (Klostermaier, 1989: 138). اما در دین اسلام، چنین نیست. مقصود از منجی و

۱. قرآن به مشرکان قریش می‌فرماید: اگر راست می‌گویید، یک دلیل علمی بیاورید: «تَبَيَّنُوا لَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (انعام: ۱۴۳). در آیه دیگر به کمتر از این مقدار هم خداوند با آنان احتجاج می‌فرماید و می‌فرماید: اگر راست می‌گویید، کتابی پیش از این قرآن یا بازمانده‌ای از دانش نزد من آورید. (احقاف: ۴ و رک: انعام: ۱۴۸).

مهدی موعود، فردی انسانی است که مشخصات کاملاً واقعی دارد و روایات یا کلمات بزرگان دین درباره او کاملاً واقع‌نمایانه است.

۴. تفاوت در شخصیت و صفات منجی

با توجه به سخنان گفته شده، می‌توان دریافت که این دو دین، شخصیت‌های متمایزی را - به رغم برخی از شباهتها - به عنوان منجی ارائه می‌کنند. مهدی موعود، حجت خدا و دوازدهمین امام و از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دارای علم و عصمت الهی است که در مجموع دارای ویژگی‌های کاملاً متمایزی از منجی هندوست؛ اما کالکی در واقع خود خدای ویشنوست که در قالب شخص منجی تجلی و تجسد می‌یابد. او بعد الوهی دارد. بنابر این، منجی همان خدای هندوهاست؛ اما مهدی موعود دین مقدس اسلام (عج) یک انسان و بنده برگزیده خداوند است. او به هیچ وجه جنبه الوهی ندارد؛ بلکه بنابر معارف اسلام، رسیدن او به این مقام نیز به جهت کمال در بندگی خداوند است. مقربان درگاه خداوند کسانی هستند که بیش از دیگران، شأن بندگی خداوند متعال را رعایت کرده‌اند.

ناگفته نماند که ممکن است کسی آن قدر قرائت تسامحی از آیین هندو داشته باشد که با حذف بسیاری از شرایط این دو منجی را یکی بداند؛ اما چنین امری نوعی مکابره یا تحمیل مطالب بر ظهور سخن است که مطلوب نیست.

۵. تفاوت در شرایط و حوادث قبل و بعد از قیام

به جهت تفاوت در شخصیت این دو منجی و تفاوت فضای فرهنگی که این دو منجی را معرفی می‌کند، شرایط ظهور و حوادث قبل و بعد از قیام در این دو متفاوت است. البته چنان که گفته شد هر دو دین در این باور مشترک‌اند که جهان در آستانه ظهور در ابعاد مختلف دچار انحطاط می‌شود و هدف کلی منجی نجات جهان و جهانیان از این اوضاع آشفته است. با وجود این، در جزئیات و مصادیق آن با هم تفاوت بسیار دارند. در علائم ظهور مهدی موعود (عج) به عنوان مثال از قیام نفس زکیه، خروج سفیانی، قیام سید حسنی، شنیده شدن فریاد آسمانی که ظهور منجی را خبر می‌دهد و... سخن گفته می‌شود؛ اما در دین هندو این امور مطرح نیست. چنان که در حوادث بعد از ظهور هم تفاوتها همین‌گونه است. چنان که گفته شد، در آیین هندو، اساساً جهان بعد از ظهور نابود می‌شود و دیگر حکومت جهانی برپا نخواهد شد و جهان بعد از دوره نابودی طولانی، دوره بعد خود را آغاز خواهد کرد.

منابع

الف) منابع بخش اسلامی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین، ۱۴۰۴ق، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، قم، تحقیق و نشر مدرسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول.
۳. ابن عساکر، علی بن حسن، بی تا، *تاریخ دمشق*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر.
۴. ابویعلی، احمد بن علی، ۱۴۰۴ق، *مسند ابویعلی*، دمشق، دارالمأمون للتراث، چاپ اول.
۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۶. بشوی، محمد یعقوب، ۱۳۸۴، *نقد احادیث مهدویت*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
۷. بصری الزهری، محمد بن سعد، بی تا، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر.
۸. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۸۱، *کتابشناسی مهدویت*، تهران و قم، پایگاه اطلاع رسانی سراسری پارسا.
۹. حسینی شیرازی، سیدصادق، ۱۳۶۰، *موعود قرآن*، [بی جا]، مؤسسه امام مهدی (عج).
۱۰. جمیری قمی، عبدالله بن جعفر، بی تا، *قرب الإسناد*، تهران، انتشارات کتابخانه نینوا.
۱۱. خزاز قمی، علی بن محمد، ۱۴۰۱ق، *کفایة الأثر*، قم، بیدار.
۱۲. رضوانی، علی اصغر، ۱۳۸۴، *موعودشناسی و پاسخ به شبهات*، قم، مسجد جمکران، چاپ اول.
۱۳. ساشا دینا و جاسم حسین، بی تا، *غیبت و مهدویت در تشیع امامیه*، ترجمه و نقد: محمدرضا افتخارزاده، قم، مترجم.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین، ۱۳۹۵ق، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن حسین، ۱۴۰۳ق، *الخصال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم.

۱۶. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۷. طبری، محمد بن جریر، بی تا، *تاریخ الطبری*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۴، به نقل از نرم افزار مکتبه اهل البيت.
۱۸. طبسی، نجم الدین، ۱۳۸۶، *نشانه هایی از دولت موعود*، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *الامالی*، قم، انتشارات دارالثقافه.
۲۰. عبداللهی، عبدالکریم، ۱۳۸۵، *طبقات راویان احادیث مهدویت از طریق اهل سنت*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۲۱. فقیه ایمانی، مهدی، ۱۴۲۰ ق، *اصالة المهدویة فی الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
۲۲. قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۸۳، *اتفاق در مهدی موعود*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. کلینی، ۱۳۸۵، *الکافی*، ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. المتقی الهندی، علی بن حسام الدین، ۱۴۰۱ ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۶. مرکز الرساله، ۱۴۰۷ ق، *الامام المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی*، قم، مرکز الرساله چاپ اول.
۲۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، *الارشاد*، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، موحدیان عطار، علی، «گونه شناسی اندیشه منجی موعود در اسلام»، هفت آسمان، ش ۲۱.
۲۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ ق، *الغیبه*، تهران، مکتبه الصدوق.
۲۹. نوبختی، حسن بن موسی، ۱۳۵۵ ق، *فرق الشیعه*، نجف، المطبعة الحیدریه.
۳۰. هاشمی، سیدعلی، ۱۳۸۶، *پایان نامه جایگاه امامت از دیدگاه اصحاب ائمه*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ب) منابع بخش آیین هندو

۱. ایونس، ورونیکا، ۱۳۷۳، *اساطیر هند*، ترجمه: باجلان فرخی، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول.
۲. پژوهه (گفتگو با علی موحدیان عطار)، «موعودباوری در ادیان»، پژوهه، ش ۱۳.

۳. جلالی مقدم، مسعود، ۱۳۸۰، *سه گام کیهانی*، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
۴. جلالی نائینی، سیدمحمد رضا، ۱۳۴۸، *گزیده سرودهای ریگ ودا*، تهران، تابان.
۵. جلالی نائینی، سیدمحمد رضا، ۱۳۷۵، *هند در یک نگاه*، تهران، شیرازه، چاپ اول.
۶. چاترجی، ساتیش چاندرا و موهان داتا، دیندرا، ۱۳۸۴، *معرفی مکتب‌های فلسفی هند*، ترجمه: فرناز ناظرزاده کرمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۷. حسینی آصف، سیدحسن، «*باور شناخت موعود در ادیان و مکاتب مختلف*»، انتظار موعود، ش ۱۵.
۸. سن، ک.م، ۱۳۷۵، *هندوئیسم*، ترجمه: ع. پاشایی، تهران، فکر روز، چاپ دوم.
۹. سینگ، دارام ویز، ۱۳۸۱، *آشنایی با هندوئیسم*، ترجمه: سیدمرتضی موسوی ملایری، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. شاتوک، سی بل، ۱۳۸۱، *دین هندو*، ترجمه: حسن افشار، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
۱۱. شارما، آر. بی، ۱۳۸۲، *گزیده کتاب مقدس اوپانیشاد*، ترجمه: لیل فولادوند، تهران، تعالیم حق، چاپ اول.
۱۲. شایگان، داریوش، ۱۳۶۲، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
۱۳. گیتا (بهگود گیتا)، ۱۳۸۵، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، چاپ سوم.
۱۴. ویتمن، سیمن، ۱۳۸۲، *آیین هندو*، ترجمه: علی موحدیان عطار، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

ج) منابع لاتین

1. Kinsley, David R., 1982, *Hinduism, a cultural perspective*, U.S.A, Prentice- Hall.
2. Klaus K. Klostermaier, 1989, *A Survey of Hinduism*, Albany, State University of New York.
3. Stutley, Margaret and James, 1985, *A Dictionary of Hinduism*, London, Melbourne and Henley, Routledge and Kegan Paul.
4. Thomas J. Hipkins, 1971, *The Hindu Religious Tradition*, California, Dickenson Publishing Company, p.101